

ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید؛ ای درهای قدیمی، برافراشته شوید، تا شاه جلال داخل شود! مزمور ۲۴

زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است، جهان و همه ساکنانش. 2 زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد و بر آبها آن را استوار ساخت. 3 کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که در مکان مقدس او بایستد؟ 4 آن که پاکدست و صافدل باشد، که جان خود را به سوی آنچه باطل است، برنیفزارد، و قسم دروغ نخورد. 5 او برکت را از خداوند خواهد یافت، و عدالت را از خدای نجات خویش. 6 اینچنین اند مردمان جوینده او، جویندگان روی تو، ای خدای یعقوب. سیلاه 7 ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای قدیمی، برافراشته شوید، تا شاه جلال داخل شود! 8 این شاه جلال کیست؟ خداوند نیرومند و دلاور، خداوند که در جنگ، دلاور است! 9 ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید؛ ای درهای قدیمی، برافراشته شوید، تا شاه جلال داخل شود. 10 این شاه جلال کیست؟ خداوند لشکرها، اوست شاه جلال! سیلاه



در اورشلیم یک دروازه به نام دروازه طلا وجود دارد که مستقیماً به معبد منتهی می‌شود. طبق سنت، عیسی هنگامی که به اورشلیم داخل شد، از اولین دروازه طلایی عبور کرد. این دروازه به همراه دیوارهای دیگر اورشلیم، در سال ۷۰ پس از میلاد ویران شد. سلطان سلیمان این دیوارها را در قرون وسطی بازسازی کرد اما دروازه طلایی را بست. سلطان سلیمان، که دستور داد دروازه قفل شود، احتمالاً شایعاتی را شنیده بود که مسیح از این دروازه عبور خواهد کرد و دشمنان خود را شکست خواهد داد. بنابراین او در را قفل کرد تا از ورود مسیح جلوگیری کند. جالب اینجاست که همین سلطان قبرستانی هم در داخل دروازه ساخته بود. ظاهراً او واقعاً به آمدن یک مسیح اعتقاد داشت، زیرا می‌دانست که مسیح بر طبق آداب و رسوم یهودیان پا به قبرستان نمی‌گذارد چون این کار به نظر یهودیان ناپاک است! اما سلطان سلیمان نمی‌دانست که عیسی قبلاً آمده بود. او همچنین نمی‌دانست که مسیح در اورشلیم نیست بلکه در هر مکانی که دو یا سه نفر به نام او جمع می‌شوند..

«ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای قدیمی، برافراشته شوید، تا شاه جلال داخل شود!» ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید در هر مکان که دو یا سه نفر به نام مسیح دور هم جمع می‌شوند! گاهی اوقات آن کار را در شرایط خطرناکی انجام می‌دهند. دروازه‌ها را کاملاً باز کنید، حتی در جایی که مردم در شک و تردید هستند و در ایمان بی‌ثبات هستند. دروازه‌ها را به طور گسترده برای آنهایی باز کنید که دیگر در ارتباط با مسیح نیستند. دروازه‌ها را به طور گسترده باز کنید، جایی که قلب‌های مسیحیان به روی کلام خدا بسته است یا جایی که عشق سرد شده است. مزمور ۲۴ اینطور فریاد می‌زند. اما در همان حال این سؤال را مطرح می‌کند: "چه کسی می‌تواند به کوه خداوند داخل شود؟" هنگام ورود به معبد در آن زمان، جماعت اسرائیلی مزمور ۲۴ را خواندند. کاهن با جدیت فریاد می‌زد: "چه کسی می‌تواند وارد معبد شود؟" سپس جامعه بنی اسرائیل اعتراف می‌کردند: "آن که پاکدست و صافدل باشد!" این اعتراف به ده فرمان اشاره داشت و به این معنا بود: «تنها کسانی می‌توانند وارد شوند که خدا را نه تنها از طریق عمل نیک، بلکه از طریق قلب پاک نیز خوشنود کنند!» همه اجازه ورود به معبد را نداشتند. جمعیت در مقابل دروازه معبد ایستاده بودند و این امر آشکار نبود که همه اجازه ورود دارند یا نه. هر فردی که می‌خواست در پیشگاه خدا ظاهر شود بایستی اول وجدان خود را بررسی می‌کرد. خدا همه جا هست؛ حضور او نه تنها در معبد بلکه در هر کجا گسترش می‌یابد. سؤال این نیست که آیا خدا در همه جا یا تنها در معبد است بلکه سؤال این است که آیا هویت ما می‌تواند با خدا سازگار باشد؟ مزمور با کلماتی قدرتمند به ما نشان می‌دهد که وقتی به حضور خدا می‌رویم با چه کسی سر و کار داریم. ما نباید فقط در کلیسا اعتراف کنیم که خدا خالق همه چیز است. در کلیسا با کسی سر و کار داریم که کل دنیا را در دست دارد. زمین از آن خداوند است. او من و هر چیز دیگری را در دنیا ساخته است نه خود ما، ما نیز باید در زندگی خصوصی خود به خدا اعتراف کنیم و او را خالق و بنیانگذار همه چیز بدانیم. هر چه هستیم و دارم مال خداست. بدن من، خانه ام، خانواده ام، چیزهایی که در دنیا استفاده می‌کنم - همه چیز وابسته به خدای زنده است. ما انسانها فقط این چیزها را از او قرض گرفته ایم.

مزمور ۲۴ این سوال تکانه‌دهنده را می‌پرسد: "چه کسی می‌تواند وارد پیشگاه خدا شود؟" تنها فردی که پاکدست و صافدل باشد! دست‌ها نمایانگر تمام بدن هستند. آنها آنچه را که فرد می‌خواهد اجرا می‌کنند و می‌توانند کارهای خوب انجام دهند یا بد. ما با دست‌ها خود امرار معاش می‌کنیم و خود و خانواده را تامین می‌کنیم. اما دست‌ها قادر به کار شر نیز هستند. اموال دیگران را به چنگ می‌آورند و به دیگران خشونت می‌ورزند. دست‌ها می‌توانند

همینطور نیازمندان را نادیده بگیرند. این دست‌ها در سال ۲۰۲۳ چه کاری انجام دادند یا چه کاری انجام ندادند؟ وقتی به دست نگاه کنیم باز هم می‌توانیم تا حدودی خود را توجیه کنیم و دست کم در مقابل دیگران خوب ظاهر شویم. اما وقتی به قلب نگاه می‌کنیم، همه چیز متفاوت است! چون تمام وجود مان در قلب نهفته است! در اینجا خداوند به سرچشمه‌ی هستی ما علاقه دارد. «تو کی هستی؟» باید مکث کنیم و از قلب مان بپرسیم: آیا در بعضی اوقات قلب‌های ما مانند دروازه طلایی اورشلیم از حضور خدا جلوگیری نکرده‌اند؟ - آیا قلب ما در برابر خدا دیوارکشی نشده است؟ و برای مسیح غیرقابل عبور نشده است؟ آیا آنچه مسیح عیسی واقعی گفت در مورد ما صدق نمی‌کند: "وای بر شما! زیرا همچون گور‌هایی ناپیدایی که مردم ندانسته بر آنها راه می‌روند." از بیرون زیبا به نظر می‌رسیم، اما در درون پُر از استخوان‌های مردگان و انواع نجاسات هستیم! به طوری که مسیح در میان ما جایی ندارد. بله، با وجود اینکه خداوند در همه جا حضور دارد، سعی می‌کنیم حضور او را سرکوب کنیم. ما طوری رفتار می‌کنیم گویا او نیست، یا انگار که فرمان او دیگر در اعتبار نیست. هنگامی که زمزمور ۲۴ در مورد کارهای دست و قلب می‌پرسد، نه تنها به اعمال ظاهری بلکه به طبیعت ما می‌نگرد. او می‌خواهد بداند: "تو کی هستی؟" و بسته به این که چه پاسخی می‌دهی، مجاز به ورود به پیشگاه خداوند هستی. «پس تو کی هستی؟» بدون ممانعت باید پاسخ دهی: «فرزند خدا هستم». اما در عین حال ممکن است واقعیت عملی زندگی تو و هر کاری که انجام می‌دهی و هستی با این ویژگی کاملاً در تضاد باشد. هر بچه‌ای می‌تواند درک کند که اینطور نیست و می‌گوید: "تو که شبیه بابا نیستی!" به عبارت دیگر: از خدا در ما کم دیده می‌شود و حتی در بعضی اوقات با هر آنچه از جانب خدا می‌آید در تضاد کامل هستیم. و ما به عنوان یک جامعه مسیحی باید این سوال را از خود بپرسیم: مسیح نور است. او می‌خواهد به جهان بدرخشد تا بسیاری نجات یابند. اما آیا دیگران می‌توانند مسیح را در ما ببینند؟ در موعظه سر کوه عیسی کسانی را که دلشان پاک بود برکت داد. به نظر می‌رسد این جمله مستقیم به زمزمور ۲۴ اشاره می‌کند. اگر دل درست باشد، کل بدن و زندگی درست است. قلب با نرم افزار کامپیوتر قابل مقایسه است. اگر نرم افزار درست باشد و ویروسی نباشد، کل کامپیوتر کار می‌کند. عیسی تنها کسی است که چنین طبیعت پاک‌ی دارد! او تنها کسی است که قلب و اعمالش در هماهنگی کامل و بدون نقض است. عیسی دقیقاً آمد تا ما فرزندان او باشیم. او می‌خواهد همه مردم نجات یابند، و می‌خواهد که دل‌ها و دست‌ها با هم هماهنگ باشند و ما فرزندان خدا شویم و بمانیم. و اگر اراده او این است که انسان نجات یابد همین اراده برآورده خواهد شد. عیسی تمام کارهای لازم را انجام می‌دهد تا ما بتوانیم نجات پیدا کنیم و بتوانیم با قلب پاک اعتراف کنیم: «من یک مسیحی هستم! من فرزند خدا هستم! من عاشقم!» عیسی در موعظه سر کوه می‌گوید: «خوشا به حالِ فردی که روحی فقیر دارد» آری، خوشا به حالِ گرسنگان و تشنگان عدالت. به همین مردم می‌گوید: «خوشا به حالِ فردی که روحی فقیر دارد» آری، خوشا به حالِ گرسنگان و تشنگان عدالت. پس باید به این سوال پاسخ دهیم که چه کسی می‌تواند وارد معبد شود، پاسخ می‌دهیم: هرکسی که می‌خواهد قلبی پاک و زندگی صالح داشته باشد، اما متوجه می‌شود که شایسته ورود به معبد نیست. تنها مسیح شایسته‌ی آن است. اما دقیقاً این مسیح است که نمی‌خواهد که کسی بیرون بماند حتی اگر شایسته‌ی آن نباشد. زیرا عیسی مسیح دقیقاً برای گناهکاران آمده است. فداکاری او آنقدر بزرگ است که خودش می‌تواند بدترین گناهان را ببوشاند. ما می‌توانیم با دست‌های گناهکار و قلب‌های ناپاک بیاییم. دقیقاً همین‌طور است که عیسی ما را می‌پذیرد! زیرا ملکوت آسمان برای کسانی است که نمی‌دانند چگونه باید وارد پیشگاه خدا شوند و نمی‌دانند چگونه در برابر خدا بایستند. از طریق عیسی می‌توانیم با شادی و اطمینان وارد شویم و به جهانیان فریاد بزنیم: ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای قدیمی، برافراشته شوید، تا شاه جلال داخل شود! آمین